



بسم الله الرحمن الرحيم

ثمّ اختبر بذلك ملائكته المقربّين ، لتميّز المتواضعين منهم من المستكبرين  
(نهج البلاغه ، رضی ، سید ، خطبه ۲۳۴)

... امیرالمؤمنین سلام الله علیه در نهج البلاغه می فرماید خدای متعال آن ملکش را - از جن بود نه از ملک (و کان من الجن) - بواسطه استکبار از بهشت بیرون کرد، شما می خواهید با داشتن این استکبار به بهشت راه پیدا بکنید؟ به انسانها خطاب می کند. نکته بسیار ظریف و عمیقی است! شیطان را خدا از بهشتی که بهشت حاضر و آماده اش بود که زحمت کشیده بود به آنجا رفته بود، با قدم عبودیت، با مجاهدت خیلی بالا رفته بود، در منزلتهای بالا، در بهشت قرار گرفته بود، در زمره ملائکه و ملائکه حساب می شد! وقتی خطاب آمد، خطاب شامل شیطان هم شد بعنوان اینکه در زمره ملائکه بود، که فرمود به آدم سجده بکنید، یک ظهور منیّتی شد از شیطان، که گفت: «أنا خیر منه» من از او بهترم!! در آنچه که خدا دستور فرموده بود خضوع و خشوع محض نداشت که اطاعت بکند. منیّتش را اینجور نشان داد خواست خود را مطرح کرد که همان استکبار است.

این خواست خود را مطرح کردن چیزی است که شما می توانید بگوئید که از من و شما چقدر سر زده؟ یعنی خواست خود را، آنچه که دلما می خواهد، آنچه من می خواهم، آنچه من خوشم می آید، آنچه که هوسم می خواهد، این خواست خود را مطرح کردن می شود استکبار.

در برابر امر خدا و نهی خدا، خواست خود را مطرح کردن، شما می توانید در عمر خودتان بشمارید چقدر بوده؟ یعنی شمارشش برای شما امکان دارد؟ مال شیطان یکبار بود. در ما و شما، شمارش مخالفت با خدا را می توانید؟ که همان امر خدا را کنار گذاشتن و خود را مطرح کردن می شود، همان که شیطان کرد. شمارشش را که نمی دانید! حالا که شمارشش را نمی دانید به بیان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دقت کنید - خیلی نکته ظریفی است، مانند همه بیاناتش دارای نکات ظریف است، مانند بیانات همه ائمه

علیهماالسلام - می فرماید:

ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشراً بامر اخرج به منها ملكاً

شما فکرتان چیست؟ خدا وقتی ملکش را از بهشتی که در آن بود بلحاظ استکبار بیرونش کرد، شما می خواهید با داشتن آن استکبار به بهشت قدم بگذارید؟

خیلی نکته عجیبی است، یعنی هرکس هراندازه بفهمد، اگر نبود نهی خدا، که مأیوس نشود، انسان می خواست مأیوس بشود. یعنی بعد از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید و انسان فکر می کند، می فهمد که واقعاً حقیقت همین است آنکه از بهشت آماده ای که رفته بود و نشسته بود و متنعم بود و به لحاظ مجاهدتهای طولانی که شیطان به لحاظ عبودیت داشت، آزمایش که پیش آمد، در آن آزمایش خودش را مطرح کرد و حرف خدا را گوش نکرد، بیرونش کردند، نمی سازد با آنجا!

گوشهایتان را باز کنید که بهشت با چی نمی سازد؟ این نمی سازد، هم تکوینی است یعنی در خلقت اینجور است، نمی سازد. نمی سازد حرف نیست، نمی سازد تکوینی است. تکوین بهشت و جوار خدا این است که با این مسئله نمی سازد و این با آن نمی سازد. دقیقاً در تضاد هستند یا باید آن باشد، یا این باشد.

حالا چطور؟ چرا نمی سازد؟ فعلاً عقول ما بعید است که بیاید. روی این حساب من به شما تاکید می کنم که ... باید استغفار کنیم، ولی باید برای آن استکبارهای بی شمارمان، ما باید با پشیمانی استغفار بکنیم بلکه شد.

اگر نشده باشد بیان امیرالمؤمنین سلام الله علیه را بخاطر بیاورید. آن استکبار اگر بخشیده نشود، اگر خدا آن را از عالم وجود ما محو نکند، اگر آن را از وجود و عالم ما در تکوین از میان بر ندارد، آن استکبارها با ما باشد و ما بخواهیم آنها را با خود حمل بکنیم، با حمل آن نمی گذارند به بهشت نزدیک شویم! کما این که شیطان این مسئله را چون با خود داشت، بیرونش کردند! حالا ما را هم با حمل آن به آنجا نمی گذارند. این باید با مغفرت خدا از میان برود... .

از بیانات آیت الله استاد محمد شجاعی